

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهافت اسلامی**

سال هشتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۳
صفحه ۹۱ تا ۱۱۰

رویکردهای سیاسی مکتب تفکیک؛

از تأیید نابسامانی و عزلت‌گزینی تا مشارکت در مبارزات انقلاب اسلامی

سید محمد علی تقوی / دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد smataghavi@um.ac.ir

سید حسین اطهری / استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد athari@um.ac.ir

حوا بخشی ابوری / فارغ التحصیل مقطع کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مکتب تفکیک یکی از مکاتب فکری است که طی سال‌های اخیر در اندیشه شیعی و حوزه‌های علمیه اهمیت یافته است. این مکتب اساساً بیان نظریه‌ای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در خصوص چگونگی فهم متون دینی است که در آن بر تمایز سه روش معرفت دینی، یعنی نقل، فلسفه و عرفان از یکدیگر تأکید می‌شود. این مقاله درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که مکتب تفکیک به چه رویکردهایی در حوزه سیاست منجر شده است. در پاسخ باید گفت مطالعه آثار بزرگان مکتب تفکیک نشان می‌دهد که آن‌ها علاقه چندانی به سیاست از بُعد نظری نداشته و تالیفاتی در این باب از خود بر جای نگذاشته‌اند. تنها استثنای محمدرضا حکیمی است، بیشتر آثار او دارای جنبه سیاسی و اجتماعی است. برجستگی اندیشه او توجه به قسط و عدالت اجتماعی است. در فرایند مبارزات انقلابی، رفتار سیاسی تفکیکیان در عمل، بسیار متنوع بوده است و از گوشه‌نشینی و حتی یافتن توجیه برای استمرار نابسامانی و ستم در دوران رژیم پیشین تا مشارکت در مبارزات سیاسی در خلال انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرد.

کلیدواژه: مکتب تفکیک، نگرش دینی، رویکرد سیاسی، فلسفه، عرفان، سیاست.

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۲/۱

تاریخ تأیید ۱۳۹۳/۲/۳۰

مقدمه

اصطلاح «مکتب تفکیک» برای نخستین بار توسط محمد رضا حکیمی طی مقاله‌ای در ویژه‌نامه کیهان فرهنگی در سال ۱۳۷۱ مطرح شد و موجی از توجه را در علاقه‌مندان به اندیشه دینی برانگیخت. حکیمی این اصطلاح را برای بیان طرز فکر اندیشمندانی به کار برد که بیشتر آن‌ها طی یک صد سال اخیر از حوزه علمیه مشهد برخاسته‌اند. او سید موسی زرابادی، میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی را سه رکن عمده مکتب تفکیک به شمار می‌آورد (محمدرضا حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۵). با این وجود، اندیشمندانی که خود را متعلق به این مدرسه فکری می‌دانند، مدّعی‌اند که این طرز فکر سابقه‌ای طولانی دارد و ریشه آن را باید در صدر اسلام جست و جو کرد (سیدان، ۱۳۷۸: ۶۹).

این مکتب در قرن چهاردهم هجری شمسی و در خلال درس فقه و اصول میرزای نائینی شکل گرفت. از بین شاگردان نائینی، میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ق)، ملقب به شیخ مؤسس، از فلسفه و عرفان روی گردان شد. میرزا معتقد بود باید میان تعلیمات صریح دین و آنچه به سبب ترجمه فلسفه یونانی و ترویج تصوف پدید آمده است، تفکیک کرد. از همین رو، او را بنیانگذار نگاه تفکیکی خوانده‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۴۲۳). حضور میرزا مهدی اصفهانی و پیروانش در مشهد باعث شد مرام تفکیک و اندیشه مخالفت با علوم عقلی، در این شهر تمرکز یابد. شخصیت‌های برجسته این طرز فکر، غالباً از همراهان یا شاگردان میرزا مهدی هستند. سید موسی زرابادی، شیخ مجتبی قزوینی، میرزا هاشم قزوینی، شیخ حسنعلی مروارید، میرزا جواد تهرانی، محمد باقر ملکی میانجی، سید جعفر سیدان و محمدرضا حکیمی از این جمله‌اند. با پیدایی شیخ محمود حلبی خراسانی، بخشی از پیروان این مکتب با عناوینی چون ولایی‌ها و ولایتی‌ها شناخته شدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ایده تفکیک تا زمان درگذشت رهبر انقلاب در محاق سکوت فرو رفت و سرانجام این سکوت در سال ۱۳۷۲ به دست محمدرضا حکیمی با انتشار مقاله مکتب تفکیک شکسته شد.

به گفته محمدرضا شفیعی کدکنی، این مکتب، نوترین فکری است که در پنجاه سال اخیر در ایران عرضه شده و دارای جایگاهی قابل توجه نزد اندیشمندان دینی و به ویژه محافل حوزوی است. تفکیک حتی آنگاه که نه به عنوان یک مکتب، بلکه نوعی نگاه نقادانه به فلسفه اسلامی محسوب شده، باز هم توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. در همین راستا، در باره نظرات اعتقادی این جریان فکری آثار متعددی به رشته تحریر درآمده

و مناظره‌های فراوانی شکل گرفته است. با این حال، در باب اندیشه‌ها و افکار سیاسی این مکتب تا کنون کار پژوهشی قابل توجهی صورت نگرفته است. در این مقاله ابعاد سیاسی مکتب تفکیک مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. پرسش آن است که این مکتب در حوزه سیاست چه رویکردهایی را به همراه آورده است. در این مقاله، ابتدا به طور خلاصه وجوه برجسته نگرش دینی مکتب تفکیک و سپس دیدگاه‌های سیاسی منتسبان به این مکتب مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقاله با استفاده از آثار مکتوب منتسبان به مکتب تفکیک و نیز مصاحبه اختصاصی با دو تن از رهبران فکری مکتب تفکیک، آیت الله سید جعفر سیدان و آیت الله مهدی مروارید گردآوری و تنظیم شده است.

نگرش دینی مکتب تفکیک

مطالعه دیدگاه‌های دینی مکتب تفکیک، به سبب تغییر و تحول آن از زمان شکل‌گیری تاکنون، مستلزم آن است که این دیدگاه‌ها را به دو بخش تقسیم کنیم: الف- دیدگاه‌های بنیانگذاران مکتب تفکیک که مربوط به نیمه قرن چهاردهم قمری بوده و از سوی سه رکن عمده این مکتب که عبارتند از: «۱- سید موسی زراآبادی قزوینی (۱۲۹۴-۱۳۵۳ق) ۲- میرزا مهدی غروی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ق) ۳- شیخ مجتبی قزوینی (۱۳۱۸-۱۳۸۶ق)» مطرح شده است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸). ب- دیدگاه‌های ادامه‌دهندگان راه و شارحان مکتب تفکیک، که دوره زمانی اواخر قرن چهاردهم تا کنون را شامل می‌شود. حکیمی خود را ادامه‌دهنده راه مؤسسان مکتب می‌داند و آموزه‌های خود را عین آموزه‌های آنان معرفی می‌کند، ولی به نظر می‌رسد که در مبانی آنان تغییراتی داده و از آن قرائتی تازه عرضه کرده است. آنچه او به نام مکتب تفکیک مطرح می‌کند، حداقل در سه مسئله با دیدگاه مؤسسان این نگرش متفاوت است: «الف- نسبت میان وحی و عقل و کشف. ب- توجه به فلسفه و فلاسفه. ج- جنبه سیاسی - اجتماعی مکتب تفکیک» (اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۴).

اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین رأی اندیشمندان متعلق به این طرز فکر که دلیل نام‌گذاری آن‌ها به «مکتب تفکیک» است، قائل شدن به تفکیک و تمایز بین معارف الهی و معارف بشری است (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷). آن‌ها مدعی‌اند، معارف الهی و حقایق رسیده از طریق قرآن و روایات معصومین را نباید با معارف بشری درآمیخت؛ چرا که آن معارف حقیقت مطلق‌اند و این‌ها اموری آمیخته با باطل. از این رو، برای خالص ماندن معارف الهی باید آن‌ها را از آمیخته شدن با علوم بشری محفوظ نگه داشت. تفکیکیان اولیه برای فلسفه و عرفان هیچ ارجحی قائل نبودند و فیلسوفان و عارفان را کسانی می‌دانستند که خود را از

اهل بیت بی‌نیاز می‌شمروند. میرزا مهدی در کتاب «ابواب الهدی»، راه عقل را راهی تیره و جست‌وجوی معرفت از آن را عین ضلال مبین دانسته و معتقد بود جز دیوانگان کسی در آن قدم نمی‌گذارد (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۲۱۱). او راه دین را از راه عقل و عرفان کاملاً جدا می‌داند و تأکید می‌ورزید که علوم الهی برای ریشه‌کنی علوم بشری نازل شده است؛ بدون وحی هیچ راهی برای شناخت خداوند وجود ندارد، سنخ علوم بشری از علوم الهی کاملاً جداست و علوم بشری یکسره جهالت و تاریکی است (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶-۱۲). از همین رو، در باره فلسفه چنین اظهار نظر می‌کرد: «فلسفه‌خوانی موجب هدم اسلام و فیلسوفان مخربان اسلامند». او در مخالفت خود با فلسفه تا جایی پیش می‌رود که استدلال‌ات منطقی را منکر می‌شود و اساس آن‌ها را که «علیت» است، نادرست خوانده و آن‌ها را از بن باطل می‌شمارد (اسلامی، ۱۳۸۳: ۳۰).

اما شیخ مجتبی قزوینی خراسانی نظر ملایم‌تری نسبت به عقل و فلسفه داشت. او که خود سال‌ها فلسفه تدریس می‌کرد، معتقد بود باید فلسفه بخوانید و فلسفه بدانید، تا فرق قرآن و فلسفه را لمس کنید. قزوینی معتقد بود مسائل اختلاف برانگیز در میان آدمیان را نمی‌توان به کمک عقل فلسفی حل کرد. به نظر او، فلسفه مبتنی بر منطق است، اما برخی از مسائل منطقی بدیهی نیستند و «برای رفع اختلاف در این میزان (منطق)، میزان دیگری وضع نشده است» (قزوینی، ۱۳۸۷: ۳۷).

با گذر زمان، نظرات علاقه‌مندان به مکتب تفکیک نسبت به عقل تعدیل شد، تا جایی که برای نمونه آیت الله سیدان معتقد است اساس حرکت صحیح، حرکت بر اساس عقل است. سیدان بر آن است که اسلام همگان را به تعقل واداشته و با بهره‌گیری از عقل و قواعد روشن عقلانی انسان‌ها را به درک حقایق تشویق می‌کند (سیدان، ۱۳۸۸: ۱۲). به نظر او، «وحی، عین عقل و عقل عین وحی است. عقل، سند و حجت است و چنان قدرت و اصالتی دارد که هر حرکت صحیحی، بر اساس آن صورت می‌گیرد. سنگ بنای هر ساختمان ارزنده فکری، تعقل است که البته تکیه‌گاه وحی نیز می‌باشد» (سیدان و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳).

حکیمی نیز بر خلاف پیشینیان خود معتقد است که «نسبت میان فلسفه الهی اسلامی با وحی قرآنی، تباین کلی نیست، بلکه عدم تباین کلی است» (حکیمی، ۱۳۸۱: ۳۰۸). وی بر این مسئله پای می‌فشارد که فلسفه و عرفان ارج و جایگاه خاص خود را دارند و مکتب تفکیک در صدد نفی آن‌ها نیست؛ بلکه باید حد آن‌ها را شناخت. «مکتب تفکیک ضمن

تکریم فیلسوفان و عارفان می‌گوید: مطالب فلسفه و عرفان چنان نیست که صد در صد و در همه جا و همه موارد و مسائل، منطبق و مطابق با مبانی و حیانی باشد» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). حکیمی در تقریر جدید اندیشه تفکیکی، از جدایی دین، فلسفه و عرفان سخن می‌گوید و نه تعارض آن‌ها. بشر برای دریافت حقایق، سه راه در پیش دارد: وحی، عقل و کشف. این سه راه هم از نظر منبع و هم از نظر شیوه، با یکدیگر متمایزند. حکیمی وجه تسمیه نام مکتب تفکیک را به همین امر نسبت می‌دهد. او می‌نویسد: «تفکیک در لغت به معنای «جداسازی» است (چیزی را از چیزی دیگر جدا کردن)، «ناب‌سازی» چیزی و «خالص کردن» آن. «مکتب تفکیک»، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، راه و روش فلسفه، و راه و روش عرفان» (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷).

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که متأخرین مکتب تفکیک موجودیت فلسفه را می‌پذیرند و فراگیری و خواندن و دانستن آن را لازم می‌شمارند؛ در عین حال، پیش شرط‌هایی برای آن قائلند، مانند این که خواننده آراء فلسفی باید محکومات اسلامی و مبانی خالص قرآنی را از پیش بداند، تأویل صورت نگیرد، استقلال معارف اسلامی به رسمیت شناخته شود، از تقلید فکری پرهیز گردد و به تجرید محض اکتفا نشود (حکیمی، ۱۳۸۲: ۴۵۵-۴۵۶). نو تفکیکیان معتقدند: «فلسفه خواندن لازم است و به فلسفه معتقد گشتن ناروا» (وکیلی، ۱۳۵۹: ۲۲). دیدگاه تفکیکیان اولیه راجع به عقل به نظرات اخباریان شبیه است که هیچ حکمی را فراتر از آنچه در نقل آمده است نمی‌پذیرند. اما متأخرین مکتب تفکیک به نظرات اصولیان نزدیک‌ترند که عقل را جزء منابع فقه دانسته و معتقدند در مواردی که حکم مسئله‌ای در کتاب و سنت یافت نشود و فقیهان نیز در مورد آن به اجماع دست نیابند، باید به دستور عقل عمل کرد.

مکتب تفکیک معتقد است که برتری و اصالت منحصر در شناخت دینی است. یکی از اصول تفکیکیان آن است که از میان سه راه کسب معرفت، راه دین برترین راه بوده و شناخت حاصله از آن اصیل‌تر است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۴۲). اصحاب مکتب تفکیک تأکید دارند که معارف و حیانی را باید به صورت خالص و به دور از تأویل از آیات و روایات درک کرد و نباید علم قرآنی و حدیثی را با رشته‌های علوم بشری آمیخت (موسوی، ۱۳۸۲: ۲۰).

تفکیکیان در شناخت حقایق بر اهمیت ظاهر آیات و روایات تأکید بسیار دارند. آنان

معتقدند اگر از محتوی و ظواهر مفهومی آیات و اخبار چشم پوشیم، خود را از بسیاری از حقایق و علوم معارفی محروم کرده‌ایم (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۰). به اعتقاد ایشان، زبان دین، زبانی روشن و دور از پیچیدگی و دشواری بیانی است؛ در نتیجه، متون دینی به تأویل و تفسیر نیازی ندارند. تفکیکیان بر این باورند که حجیت ظاهر اصلی عقلایی است که قرآن کریم هم به آن اشاره کرده است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۴۳). در قرآن تصرّف نباید کرد بلکه در آن تدبّر نمود: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَفْئَالِهِا (سوره محمد، آیه ۲۴) (آیا در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بر دل‌های خود قفل زده‌اند؟). به اعتقاد حکیمی، تصرف در قرآن و تأویل آیات آن، آدمی را از قرآن جدا می‌کند و به توهم «فهم برهانی» قرآن به «فهم فلسفی» سوق می‌دهد (حکیمی، ۱۳۷۸: ۶۰).

شیخ مجتبی قزوینی که جزء مؤسسين این مکتب است در بیان الفرقان به تفصیل درباره تأویل قرآن سخن رانده است و آن را مخالف با حکم عقل و حکم صریح آیات و روایات می‌داند. «تأویل و توجیه اصول همگانی دستورهای عمومی انبیا و اوصیا (ع) که ضامن سعادت بشر است عقلاً و نقلاً حرام و ظلم به گوینده می‌باشد». وی بر این نکته صحه می‌گذارد که قرآن دارای اسرار و بطون زیادی است که درک آن مختص به خواص است و همه کس توان آموزش آن را ندارد. اما وی تأویل توسط فلاسفه و عرفا را نهی کرده و آن را در انحصار مرتبطان با وحی قرار می‌دهد (قزوینی، ۱۳۸۷: ۴۸).

حکیمی هم در تایید سخنان قزوینی، چنین می‌نویسد: «عقل حکم می‌کند که قرآن در معارف خویش، کامل و مستقل و مستغنی بالذات است، و طریق تعقل قرآنی نیز – که مبتنی بر تعقل خالص فطری است – طریقی کامل و مستغنی است و نیازی به هیچ مددجویی و ضمیمه سازی و تأویل گرایی ندارد» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۱۱-۱۱۲). در واقع، یکی از دلایل لزوم تفکیک همین است که الهیات و معارف قرآنی و اوصیایی بی‌نیاز از هر مکتب و نحله‌ای دیگر، چه شرقی و چه غربی است.

به نظر تفکیکیان، اصول دین، همواره ثابت و واقعی است و هیچ بخشی از آن نیازی به استنباط ندارد. عقاید حقانی معلوم و دین خدا کامل است و نیازی به تکمیل و استنباط ندارد. البته آنان معتقدند «می‌توان به هر علمی و دانشی، از هر قوم و ملتی رجوع کرد و اگر در آن‌ها مطلب درستی بود، اخذ نمود لیکن در مسئله وارد کردن فلسفه یونانی و عرفان هندی و گنوسی به محیط اسلام و ریختن آن‌ها در مساجد و مدارس مسلمین، رجوع از سوی مسلمین نبود؛ بلکه اصطلاحاً نوعی تهاجم فرهنگی سیاسی از سوی دربار خلفا و

جمعی غیرمعتقد به اسلام، در برابر علوم عالیه و معارف راقیه قرآن و اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت» (حکیمی، ۱۳۸۹).

دیدگاه‌های سیاسی مکتب تفکیک

یکی از علل کم توجهی به نظرات سیاسی مکتب تفکیک آن بوده است که بنیانگذاران مکتب و ادامه‌دهندگان آن، به استثنای محمد رضا حکیمی، سخنی به تفصیل در باره سیاست نگفته‌اند تا مبنای کار پژوهندگان قرار گیرد. به همین جهت نگارندگان مقاله حاضر کوشیده‌اند تا از لابه‌لای آثار معتقدین به این مکتب و نیز منش، اعمال و رفتارشان در حوزه سیاست، دیدگاه‌های سیاسی آنان را استخراج کنند. در این قسمت، ابتدا به بررسی نظرات و منش سیاسی تفکیکیان اولیه می‌پردازیم و سپس دیدگاه‌های نوتفکیکیان یا ادامه‌دهندگان راه مکتب تفکیک را جست‌وجو می‌کنیم. دیدگاه‌های محمد رضا حکیمی به دلیل متمایز بودن در قسمتی مجزا بررسی می‌شوند.

(۱) بنیان‌گذران

در آثار میرزا مهدی اصفهانی، مطالب سیاسی مشاهده نمی‌شود و در مورد فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وی نیز نگارندگان مطلبی را نیافتند. آیت الله مروارید در مورد منش میرزا مهدی می‌گوید:

«وی در زمانه خود که مصادف با دوران پهلوی اول بوده است مانند بسیاری از علمای دیگر انزوا و گوشه‌گیری اختیار کرده و تقیه می‌نمود و در عین حال هم در خفا به جلسات تعلیم و تدریس اعتقادات دینی خود ادامه می‌داد. ولی او به ولایت فقیه (به طور کلی و به معنی در نظر گرفتن اختیاراتی برای فقیه) اعتقاد داشته است (مصاحبه با آیت الله مروارید)». اما سید موسی زرآبادی نیز که جزء ارکان اولیه مکتب تفکیک است در قلمرو سیاست صاحب نظر و فعالیت‌هایی بوده است. محمد رضا حکیمی در کتاب مکتب تفکیک درباره شخصیت سیاسی و اجتماعی زرآبادی نوشته است:

«حضرت سید، با وجود همه آن اشتغالات ظاهری و باطنی ... به امر مشروطیت (که در زمان وی پیش می‌آید)، توجه می‌کند و رسال‌های درباره فواید آن می‌نگارد.... و ظاهراً مرحوم سید در اوان مشروطیت طرفدار آن بوده و حتی رسال‌های -حدود ده صفحه- در مدح آن نگاشته که موجود است. ولی بعدها بر اثر بروز انحرافات در نهضت مزبور از مخالفان جدی آن گردید. موضوع از هر دو بعد جالب و آموزنده است: هم توجه به تکلیف سیاسی و اجتماعی دینی و پرداختن به آن به اندازه توان، و هم به هنگام بروز

انحراف، کنار کشیدن و مخالفت کردن، و بر انحراف‌ها صحنه نگذاشتن.» (حکیمی، ۱۳۸۲ ب: ۱۹۶-۱۹۷).

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی یکی دیگر از تفکیکیان اولیه است. او در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی با شور و اعتقاد مشارکت می‌ورزیده و در مبارزات دینی و سیاسی بی‌هیچ پروا پا به میدان می‌نهاده است. سابقه فعالیت‌های سیاسی او به زمان رضا شاه بازمی‌گردد، زمانی که در قضیه قیام مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ ش به دلیل مبارزه با کشف حجاب به مدت هفت سال به قلندرآباد فریمان تبعید شد.

نخستین کوشش‌های سیاسی ایشان، تا جایی که در مطبوعات محلی خراسان بازتاب یافته، به اواخر سال ۱۳۳۰ شمسی مربوط می‌شود. ایشان در کنار میرزا جواد آقا تهرانی، شیخ غلامحسین محامی، شیخ مرتضی سبط، شیخ محمود حلبی، میرزا محمد رضا کلباسی، شیخ محمد الهی، شیخ علی خراسانی، شیخ مرتضی عیدگاهی، میرزا حسن نجات، مدرس پایین خیابانی، با صلاح‌دید آیه ا... سید یونس اردبیلی و آیه ا... فقیه سبزواری از سوی روحانیت برای تعیین نمایندگان این صنف در مجلس شورای ملی در دوره ۱۷ مجلس شورای ملی، انتخاب شدند (رحیمیان، ۱۳۸۲: ۵۹۱-۵۹۳).

در سال ۱۳۴۲ بعد از دستگیری امام خمینی، شیخ مجتبی قزوینی برای ابراز تنفر از این عمل و اعتراض به دستگیری ایشان اقداماتی انجام داد. طبق درخواست وی، ائمه جماعات مسجد گوهرشاد و سایر مساجد مشهد، به عنوان اعتراض تمام نمازهای جماعت در این شهر را تعطیل کردند که تا حدود ۴۰ روز ادامه یافت. این عمل بازتاب شدیدی داشت، به طوری که ائمه جماعت را با تهدید برای نماز به مسجد گوهرشاد آوردند. قزوینی خود در اعتراض به بازداشت امام خمینی، از مشهد به تهران آمد و به جمع روحانیون معترض پیوست (رحیمیان، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

پس از فوت ایشان، ساواک به علت دفاع او از امام خمینی از دفنش در داخل حرم رضوی ممانعت به عمل آورد. لذا بر خلاف دیگر علمای مشهد، ایشان در صحن مطهر به خاک سپرده شد (رحیمیان، ۱۳۸۲: ۱۹۳). برخی از شاگردان قزوینی، مانند آیت الله سید محمدرضا سعیدی، آیت الله خزعلی و آیت الله واعظ طبسی، در مبارزات قبل از انقلاب فعال بودند. حکیمی معتقد است که قزوینی در پیوستن خراسان به جریان انقلاب اسلامی نقش عمده‌ای داشته است (حکیمی، ۱۳۸۲ ب: ۲۴۶).

۲) متأخرین

میرزا جواد آقا تهرانی که از متأخرین و ادامه دهندگان راه مکتب تفکیک است نیز از روحیه‌ای مبارزه‌جو برخوردار بود، چنان‌که با برخی فعالان سیاسی همچون نواب صفوی ارتباط داشت:

«آن زمان که سید مجتبی نواب صفوی قیام نمود و در مقابل ادعاهای احمد کسروی نتوانست صبر نماید تا عاقبت او را به جهنم فرستاد، تهرانی محبتی شدید از نواب در دل داشت و او را دعا می‌نمود. وقتی با خبر شدیم که نواب صفوی با جمعی از فدائیان اسلام وارد مشهد شده و در مهدیه اقامت دارند، ما جمعی از طلبه‌ها که به نواب عشق می‌ورزیدیم به دیدنش رفتیم... از میان علمای مشهد، فقط میرزا جواد آقا را دیدیم که آمد و در کنار نواب قرار گرفت.» (آرزومندی، ۱۳۸۲: ۴۷۲).

آنگاه هم که فعالیت سیاسی امکان‌پذیر نبود میرزا جواد آقا به فعالیت‌های اجتماعی روی آورد و برای مثال، با همکاری جمعی از دوستان پزشک خود، در تاسیس اولین مرکز خیریه درمانی مشهد به نام درمانگاه خیریه بینوایان در سال ۱۳۳۴ ش مساعدت ورزید (آرزومندی، ۱۳۸۲: ۴۷۱). او در رسیدگی به بینوایان و محرومین سعی وافر داشت.

میرزا جواد آقا تهرانی از سال‌ها پیش از انقلاب، مبارزه با طاغوت و ظلم را وظیفه‌ای همگانی می‌دانست و در خلال تدریس، به خصوص درس تفسیر، به این نکته اشاره می‌کرد. از همین رو، رژیم حاکم نیز نسبت به فعالیت‌های وی حساسیت داشت و مخصوصاً در درس تفسیر وی مأمورین مخفی می‌فرستاد تا بتواند حرکات او را زیر نظر داشته باشد (مصاحبه با آیت الله سیدان). میرزا در مراحل مختلف از نهضت اسلامی ایران پشتیبانی نمود، چنان‌که در راهپیمایی‌ها و تظاهرات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شرکت فعال می‌ورزید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در خلال جنگ عراق با ایران، میرزا جواد آقا بارها در جبهه جنگ و در کنار رزمندگان حاضر شد.

شیخ محمود ذاکرزاده تولایی، مشهور به حلبی، واعظ سرشناسی بود و سخنرانی‌های بسیار نافذی داشت. او در دوران مصدق، مبارزه سیاسی را تایید و در مشهد از نهضت مقاومت ملی حمایت می‌کرد. محمود حلبی در شمار آن دسته از اعضای مکتب تفکیک است که به اقدامات عملی و سیاسی مبادرت ورزید. او در سال ۱۳۳۱ از مشهد کاندیدای مجلس گشت، اما انتخاب نشد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۷۵). حلبی از روحانیان سیاسی بود که در خلال نهضت ملی شدن صنعت نفت، سخنرانی‌های آتشینی برای تهییج مردم و در

جانبداری از آیت اله کاشانی ایراد می‌کرد، اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سیاست را ترک گفت (حسینیان، ۱۳۸۱: ۴۶۸). وی را جزء مؤسسين اصلی «انجمن خیریه حجتیه مهدویه»، مشهور به انجمن حجتیه یا انجمن ضد بهائیت می‌دانند که در سال ۱۳۳۲ تاسیس شد.

پایه فکری اعضای انجمن حجتیه بر اساس این تفسیر از امامت پی‌ریزی شده بود که تشکیل حکومت در زمان غیبت، دخالت در کار امام معصوم است. بر اساس همین دیدگاه از هر حرکت اصلاحی و انقلابی پرهیز کرده و حتی با آن به مخالفت می‌پرداختند و اعتقاد داشتند برای فراهم شدن زمینه ظهور حضرت مهدی باید در گسترش ظلم و فساد -لااقل با سکوت و جلوگیری نکردن از آن - کوشید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ۱۵۴-۱۰۹). اگرچه در آغاز برخی از روحانیان بلند مرتبه آن انجمن را تأیید نمودند؛ ولی وقتی جهت حرکت این گروه را پشت کردن به حرکت‌های انقلابی و بی‌توجهی به گسترش ظلم در جامعه یافتند، گروهی از ایشان به مخالفت با انجمن مزبور برخاسته و تأییدات خود را پس گرفتند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز انجمن حجتیه از همراهی با حرکت انقلاب خودداری کرد، از این رو بسیاری از اعضا از آن خارج شدند. در ۲۶ تیر ماه ۱۳۶۲ امام خمینی طی سخنانی کسانی را که معتقد بودند باید معصیت زیاد شود تا امام زمان (عج) ظهور کند، به شدت مورد مذمت قرار دادند. پس از موضع‌گیری امام نسبت به نظرات مزبور، این انجمن طی بیانیه‌ای رسماً انحلال خود را اعلام کرد.

آیت الله سید جعفر سیدان یکی از متاخرین مکتب تفکیک است که هم اکنون در حوزه علمیه مشهد به تدریس اشتغال دارد. از او نیز اثری که به امر سیاست پردازد در دست نیست، با این حال، رویکرد وی گریز از سیاست نبوده است. او در شمار افرادی بوده است که در زمان محمد رضا شاه پهلوی، چندین بار همراه شیخ مجتبی قزوینی به قم مسافرت کرده و با امام خمینی دیدار می‌کنند. در همین دیدارها، امام خمینی مسئله تشکیل دولت اسلامی را بیان می‌داشته و مشکلات و موانع پیرامون آن مطرح می‌شده است. آیت الله سیدان در خصوص فعالیت‌های خود در زمان رژیم سابق می‌گوید: «به همراه چند نفر از دوستان، مانند میرزا جواد آقا تهرانی، در خصوص اتفاقاتی که در راستای انقلاب در قم و تهران می‌گذشت جلسات مخفیانه داشتیم. اعلامیه و شب‌نامه‌های مربوط به انقلاب را در سطح مشهد پخش می‌کردیم» (مصاحبه با آیت اله سیدان).

آیت الله سیدان در خصوص رویکرد سیاسی مکتب تفکیک معتقد است که نقطه توجه مکتب تفکیک اندیشه سیاسی نیست. بلکه هر چه بزرگان این مکتب نوشته‌اند راجع به

مسائل اعتقادی است. ایشان در مصاحبه با نگارندگان اشاره می‌کند که مکتب تفکیک هیچ نظر خاصی جز آنچه وحی بیان می‌کند، ندارد. یعنی هر وقت وحی در ارتباط با مسائل سیاسی و اجتماعی برنامه‌ای دارد، همان باید اجرا شود. ولی ممکن است افراد با توجه به شرایط مختلف برداشت‌های گوناگونی از وحی داشته باشند. به همین سبب، افراد در مسائل سیاسی نظر واحد ندارند. فقها و علمای دینی هم با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی ممکن است در برداشت از وحی اختلاف نظر داشته باشند. در ارتباط با تشکیل حکومت و مسائل پیرامون آن، آیت الله سیدان بیان می‌دارد: در مورد تشکیل حکومت، به خصوص در زمان غیبت، مکتب تفکیک دیدگاه خاصی به عنوان نظریه ندارد. نظر افرادی که با این مکتب مرتبطند مثل نظر سایر فقها متنوع است. یک فقیه ممکن است بگوید که فعالیت برای برقراری حکومت اسلامی ضرورت ندارد و فقیه دیگری عکس آن نظر داشته باشد. راجع به قانونگذاری و امر به معروف و نهی از منکر و نظم و امنیت نیز مسئله به همین گونه است. فقها گاهی به اتفاق استنباط واحدی از وحی می‌کنند و گاهی نیز در این باره اختلاف نظر دارند.

سیدان تاکید می‌کند: «چه بسا عالمانی که از نظر مشی سیاسی در یک جهت مشترک سلوک کرده، اما در موضوعات علمی - اعتقادی کاملاً مقابل یکدیگر بوده‌اند، و به عکس چه فراوان بزرگانی که در روش‌های سیاسی و اجتماعی مخالف یکدیگر، و در مطالب علمی دوشادوش هم حرکت کرده‌اند. با نگاهی به حیات علمی و سیاسی شخصیت‌های مطرح در تاریخ معاصر به خوبی می‌توان افرادی را یافت که در عرصه عقاید، به فلسفه و عرفان اصطلاحی علاقمند بوده، ولی در مشی سیاسی و اجتماعی، مقابل طرفداران این دو گروه قرار داشته‌اند، و نیز کسانی که در مباحث عرفانی و فلسفی رویاروی هم بوده، ولی در مشی سیاسی و اجتماعی اتفاق نظر داشته، در جبهه‌های مبارزاتی متحد و هم سنگر باقی مانده‌اند.» (سیدان، ۱۳۸۸: ۵-۶).

۳) محمدرضا حکیمی

محمد رضا حکیمی در شمار متأخرین مکتب تفکیک به شمار می‌آید و تفاوتش با سایرین در آن است که او به تفصیل در زمینه‌های نظری سیاست به بیان آراء خود پرداخته است. حکیمی در شانزده سالگی (حدود سال‌های ۱۳۲۸-۱۳۳۰ ش) در بجنوبه نهضت ملی شدن صنعت نفت، به فعالیت اجتماعی و مبارزه سیاسی روی آورد (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۴۸۹). او پس از آشنایی با نواب صفوی در مشهد مقدس به شدت تحت تأثیر افکار و

اندیشه‌های وی قرار گرفت و اقدامات سیاسی و مبارزاتی را لازم تشخیص داد (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۴۹۰). از سال ۱۳۳۸، در محافلی که شب‌های چهارشنبه برای جوانان مشهد به نام «جلسه الغدير» دایر کرده بود، در باره «حکومت عادل» سخن می‌گفت. این فعالیت‌ها زمانی بود که هنوز از مبارزات علنی و انقلاب اسلامی سخنی در میان نبود. طولی نکشید که حکومت پهلوی آن محفل را تعطیل کرد (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

حکیمی در خرداد ماه سال ۱۳۴۵ به تهران مهاجرت کرد و در این شهر، به محافل فرهنگی و روشنفکری متفاوتی که آن روزها قله‌های روشنفکری ایران محسوب می‌شدند، پا نهاد. او همچنین به برخی از مؤسسات فرهنگی، مطبوعاتی و فکری که در آن دوران با نام‌ها و هدف‌های مختلف فعالیت می‌کردند و تأثیر گذار بودند راه یافت. در همین دوران، وی برای پاسداشت فکر دینی و معارف اسلامی به نوشتن «تعلیقات» بر چندین کتاب مبادرت ورزید (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۴۸۹).

حکیمی در پیشبرد انقلاب اسلامی و اهداف آن، کوشش‌های فراوانی نمود. در ابتدا با قلم و بیان، توان خود را در این راه نهاد و در معرفی امام خمینی در آن دوران سخت شجاعت‌هایی از خود نشان داد. از همه بالاتر نقش منحصر به فرد او در وارد کردن شیخ مجتبی قزوینی در مسیر مبارزه و انقلاب بود که موجب پیوستن سایر علما و نیز دیگر اқشار مردم خراسان به مسیر انقلاب و نهضت اسلامی شد (سلمانی آرانی، ۱۳۸۲: ۴۹۰).

در میان آثار حکیمی، کتاب امام در عینیت جامعه به زندگی امامان معصوم پرداخته است. بخش نخست این رساله تحلیلی است مختصر از دوران زندگانی امامان تا پایان عهد امام یازدهم. بخش دوم کتاب به دوره غیبت اختصاص دارد. حکیمی رهبری در آن دوران را از آن «عالم» می‌خواند (حکیمی، ۱۳۶۶). تأکید وی بر گرایش‌های و حیانی خالص (خالص فهمی تعالیم آسمانی، تدبیر خالص قرآنی و تعقل و حیانی صرف) منحصر به قلمرو مسائل دینی و مباحث الهی (به معنای خاص آن) نیست. او در همه شئون حیات، مانند جنبه‌های سیاسی، قضایی، اقتصادی و معیشتی، ارتباط انسان با «وحی» را لازم می‌داند. کتاب الحیاه حکیمی به گفته خود یک دایره المعارف اسلامی است که روش زندگی «آزاد و پیشرو» را برای فرد و جامعه ترسیم می‌کند (حکیمی، ۱۳۶۳: ۱۵-۱۷). جلد‌های اول و ششم الحیاه در بر دارنده بحث‌های وی در مورد حکومت‌هایی از سنخ حکومت معصوم (مانند حکومت نایب معصوم در عصر غیبت) و ویژگی‌های آن مانند عدالت است. جدیدترین اثر حکیمی در باب سیاست حکومت اسلامی از نظر قرآن و احادیث (کتاب و

سنت) نام دارد که ترجمه جلد نهم الحیاه بوده و در ابتدای سال ۱۳۹۱ منتشر شده است. شیوه گزینش آیات و روایات توسط او مبین رویکرد فعالانه و انقلابی اش در عرصه سیاست است که ذیلاً به سه محور مهم از مباحث وی در این حوزه اشاره می شود.

۱-۳) عدالت

یکی از مهم ترین مباحث در اندیشه سیاسی بحث عدالت است و اهتمام ورزیدن به آن نشاندهنده نوع جهت گیری یک مکتب فکری در امور اجتماعی و سیاست است. حکیمی در آثار خود تاکید زیادی بر امر عدالت می ورزد. او شمار وسیعی از آیات و روایات مربوط به ضرورت اجرای عدالت و وجوه متفاوت عدالت را به طور نظام مند در جلدهای اول و ششم الحیاه و همچنین کتاب پیام جاودانه طبقه بندی کرده است. به اعتقاد او قرآن کریم با صراحت تمام، علت اجتماعی بعثت پیامبران را اجرای قسط و عدل دانسته است. حکیمی در سیاست و قضاوت، تنها «نظام بالعدل»، و در اقتصاد و معیشت، تنها «جامعه قائم بالقسط» را «نظام قرآنی» می داند؛ و این جامعه جامعه ای است تهی از فقر، جامعه ای که عدالت بر همه نواحی و جوانب آن فرمانروا است. در این جامعه فقر به هیچ روی پذیرفته نیست (حکیمی، ۱۳۸۴: ۵۱۴). او معتقد است تنها «جامعه بدون فقر» شایسته آن است که صالح یا اسلامی خوانده شود (حکیمی، ۱۳۹۱).

چنان که مشاهده می شود حکیمی به وجه اقتصادی عدالت توجهی ویژه دارد و در خصوص اجرای عدالت و برقراری توازن اقتصادی این آیه را یادآور می شود: «إِنَّ اللَّهَ بِأَمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى، وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ، يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۰) (خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشیدن مال به خویشاوندان امر، و از کارهای پلید و زشت و ستمگری نهی می کند، و به شما پند می دهد تا مگر پند گیرید) (حکیمی، ۱۳۸۴: ۴۸۸). حکیمی در مقاله ای تحت عنوان «تعریف عینی و عملی عدالت» که به سال ۱۳۹۰ انتشار یافت، می نویسد: «در اینجا آهنگ آن دارم که اگرچه باختصار این موضوع را یادآور شوم که یکی از مهم ترین اقسام عدالت، عدالت معیشتی و حیاتی (و به تعبیری، عدالت اقتصادی) است، که تاثیر بسیار ژرف و گسترده و بسیار بنیادین آن، در همه شئون مادی و معنوی زندگی انسانی، و تعلیم و تربیت انسان ها، و رشد الهی انسانی انسان، درخور هیچ گونه تردیدی و تسامحی نیست» (حکیمی، ۱۳۹۰).

او بر اساس بنیاد فکری تفکیک، از سخن معصوم دلیل می آورد و می نویسد از حضرت امام جعفر صادق (ع) رسیده است که: «ان الناس يستغنون اذا عدل بينهم» (اگر در میان

مردمان به عدالت رفتار شود، همه بی نیاز می گردند). سپس زبان به انتقاد می گشاید که این آموزه به صورتی شگفتی آور، در نزد عموم مسلمین، به ویژه پیروان ائمه معصومین (ع)، مورد غفلت قرار گرفته است و محققان به بحث در این باره نمی پردازند و اشاره‌ای نیز به این سخن معصوم به چشم نمی خورد (حکیمی، ۱۳۸۵).

حکیمی با استفاده از احادیث و روایات، عدالت را باعث دوام نیرو و نفوذ قدرت حکام و نظام یافتن و ثبات حکومت می داند، چنان که امام علی (ع) می فرماید: اِعْدِلْ! تَدُمُ لَكَ الْقُدْرَةُ (دادگر باش تا قدرتت دوام یابد) (حکیمی، ۱۳۸۴: ۴۹۵). به اعتقاد حکیمی، کمک کردن به حکومت غیر عادل در نظام اسلامی ممنوع و به مثابه همکاری با ظالم است. او برای مستند ساختن ادعای خود به این حدیث از امام صادق (ع) اشاره می کند:

و اما گونه حرام از ولایت و فرمانروایی ولایت والی ستمگر است، و ولایت والیان برجسته او و پیروان والی و کسانی که پایین تر از آنانند تا به پایین ترین آنان برسد، در هر بابی از باب‌های ولایت، بر کسانی که آن والی بر آنان فرمانروایی می کند. و کار کردن برای ایشان و کسب کردن با ایشان به عنوان والی، حرام و تحریم شده است، و هر کس که کم یا زیاد همکاری کند معذب خواهد شد (حکیمی، ۱۳۸۴: ۵۳۴ - ۵۳۵).

به اعتقاد حکیمی، تا عدالت سیاسی، قضایی و اجتماعی در جامعه‌ای تحقق نیابد و دست صاحبان نفوذ از تملک اموال تکاثری و تصرف‌های شادخوارانه و اترافی بریده نشود، عدالت معیشتی در زندگی توده‌ها تحقق نخواهد یافت، زیرا که جمع میان دو ضد، یعنی تکاثر و عدالت، ممکن نیست (حکیمی، ۱۳۸۵).

۲-۳) تغییر و انقلاب

دومین محور در اندیشه سیاسی حکیمی نگاه مثبت او به پدیده انقلاب و تغییر سیاسی است. او در پیام جاودانه بیان می دارد که در قرآن کریم به انقلاب و ابعاد و اعماق آن توجه عمیقی شده است. وی «سوره انعام» (آیات ۷۴ تا ۸۳ و ۸۸) و انقلاب توحیدی پیامبر بزرگ ابراهیم خلیل (ع) را مطرح می کند: «كَيْفَ أَخَافَ مَا أُشْرِكُكُمْ، وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ» (چگونه ممکن است که من از بت‌های شما بترسم و شما از خدای جهانیان نترسید). «بدین گونه ابراهیم (ع)، فرهنگ موجودیت نمرودی را در هم می ریزد، و یک انقلاب توحیدی بزرگ را، در تاریخ انسان، پی می افکند» (حکیمی، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۲ - ۳۷۳). کتاب خدا در باره انقلاب حضرت موسی کلیم (ع) نیز مکرر سخن می گوید: «إِذْ هَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (سوره نازعات، آیه ۱۷) (به سوی فرعون برو که او طغیان

کرده است) (حکیمی، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۳)؛ «و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا و سلطان مُبین ألیٰ فرعونَ و هامانَ و قارونَ» (سوره غافر، آیات ۲۳ و ۲۴) (ما موسیٰ را (قاطعانه) با آیات خویش، و منطقی کوبنده و روشنگر، به سوی فرعون و هامان و قارون (برای کوبیدن آنان) روانه کردیم). رویکرد انقلابی حکیمی را حتی در واژگانی که برای ترجمه آیات انتخاب کرده است می‌توان مشاهده کرد.

حکیمی آیاتی از قرآن را یادآور می‌شود که به گونه‌های مختلف انقلاب‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارند و به نظر او، انقلاب کامل آن است که در آن سه طاغوت سیاسی (فرعون)، فرهنگی (هامان) و اقتصادی (قارون) سقوط کنند: «قرآن کریم، الگوی یک انقلاب کامل را مطرح ساخته است. چون جامعه‌ها هنگامی دست به انقلاب می‌زنند که زیر بار سنگین ستم خُرد شده باشند. و برای تعمیق ستم و فراگیر ساختن آن (استبداد و استثمار)، باید سه طاغوت پدید آیند و متحد گردند. و انقلاب واقعی آن است که این سه طاغوت را از میان بردارد» (حکیمی، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۴ - ۳۷۵).

حکیمی با اشاره به آیات قرآن اظهار می‌دارد که در مقابل ظلم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی درنگ جایز نیست و نباید به فاسقان و بدکاران مهلت داد تا بر حرکت ظالمانه خود اصرار ورزند و جامعه اسلامی را هر چه بیشتر به نابودی کشانند. بلکه حرکتی انقلابی لازم است تا زمین از وجود بدکاران پاک شود و جامعه اسلامی تحقق یابد. او به نقل از امام جعفر صادق (ع) می‌گوید: در آرزوی انقلاب باشید، زیرا در انقلاب است که جباران (سیاسی و اقتصادی) نابود می‌شوند و زمین از لوٹ وجود فاسقان (انواع متجاوزان به حقوق جامعه و مردم و شکنندگان حرمت ارزش‌ها) پاک می‌گردد (حکیمی، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۵). حکیمی در جلد اول کتاب الحیاه وقتی ویژگی‌های اجتماعی مؤمن را بیان می‌کند، توجه فرد به هدف‌های الهی و ایستادن در نقطه اوج مبارزه و درگیری با طاغوت‌ها را فراهم کننده فرصت بهره‌مندی از تطور و تکامل اجتماعی می‌داند.

این تطور عاملی است که در آن واحد، فرد و اجتماع هر دو را تربیت می‌کند، و فرد را ... به صورت جزئی پیوسته و جوش خورده با اجتماع در می‌آورد، بلکه او را به تنهایی امت و اجتماعی می‌سازد. بدین ترتیب آدمی تولدی دوباره پیدا می‌کند، که می‌توانیم آن را «تولد اجتماعی» بنامیم. و با این تولد و موجودیت برای خیر مردمان تلاش می‌کند، و برای تحقق یافتن هدفهای نیک و سودمند به کوشش بر می‌خیزد، و مسئولیت‌هایی را تحمل می‌کند که زمانه و اوضاع و احوال و اعتقادات بر دوش او می‌گذارند. و در این هنگام

است که مسئولیت و مأموریت و تعهد او شکوفا می‌گردد (حکیمی، ۱۳۶۳: ۳۱۰-۳۱۱). برای آن که تفکر انقلابی محمدرضا حکیمی را بیشتر بشناسیم، لازم است از کتاب دیگر او با عنوان تفسیر آفتاب نام ببریم که در آن رهبری امام خمینی و انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. حکیمی در این کتاب از امام خمینی با عنوان «مرد اسطوره‌ای» قرن نام می‌برد که توانسته است رسالت الهی خود را در قبال انقلاب اسلامی تحقق بخشد (حکیمی، ۱۳۵۷: ۳۹۱). حکیمی در عین حفظ مواضع انتقادی خود، در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و تأسیس جمهوری اسلامی با آثار خویش نقش مؤثری ایفا کرد.

۳-۳) حکام الهی و حکومت صالح

حکیمی در جلد اول الحیاه به تبعیت از قرآن، حکام الهی را کسانی می‌داند که حدود خدا را جاری و اوامر او را در زمین گسترش می‌دهند. پیامبران، اوصیای ایشان و سپس کسانی که شایستگی نیابت آنان را پیدا کنند در شمار این حکامند (حکیمی، ۱۳۶۳: ۴۵۴). او این سخن از امام صادق را می‌آورد که در آن به والی، وظایف او، و ضرورت قبول و حمایت از والی عادل اشاراتی شده است:

ولایت مشروع، ولایت والی کاملاً عادل است، که خدا به شناختن او و حاکمیت او و کار کردن با او فرمان داده است. پس چون والی، والی عادل بدین گونه شد، قبول ولایت از طرف او و عمل کردن با او و مدد رساندن به وی در کار ولایتش حلال است، همچنین کسب کردن با آنان نیز حلال است. و از آن جهت چنین است که ولایت حاکم عادل و والیان او، هر حق و عدالتی را زنده می‌کند، و هر ستمگری و جور و تباهی را می‌میراند. پس کسی که در تقویت حکومت وی بکوشد و یاور وی در حکومتش باشد، در فرمانبرداری از خدا کوشیده و دین خود را نیرو بخشیده است. (و در حکومتی که عدالت نباشد، کار به عکس است) (حکیمی، ۱۳۸۴: ۵۲۱).

حکیمی نهایتاً چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «بنیانگذاری حکومت الاهی، و تقویت کردن حاکمیت دینی جانشینان خدا در زمین، هدف اجتماعی عالی و نهایی دین است. و استقرار یافتن حق، و پایداری عدل، و گسترش احکام خدا، و پدید آوردن راه‌های سعادت و خوشبختی برای انسان، همه و همه، در گرو همین حاکمیت است» (حکیمی، ۱۳۶۳: ۴۵۵). او در کتاب جدیدش اشاره می‌کند که جوامع بشری به دو چیز نیاز دارند: الف) تربیت، یعنی ساختن فرد صالح و ب) سیاست، یعنی ساختن جامعه صالح؛ و این دو در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. او با تأکید بر ضرورت ایجاد حکومت صالح، برای آن صد شاخصه

در عرصه‌های فردی و اجتماعی را برمی‌شمارد و از آن جمله، اعمال زور و سرکوب را مغایر با چنین حکومتی می‌خواند. او در مقدمه این کتاب حکومت‌های دینی را متضمن یک فایده مهم، یعنی تعلیم و ترویج دین، و یک خطر بزرگ، یعنی امکان عدم تحقق انتظار سترگ حاکمیت والای انسانی و مدیریت کاملاً سالم، می‌داند (حکیمی، ۱۳۹۱). نقطه ضعف بحث حکیمی درباره حکومت الهی آن است که او به صورت مشخص نمی‌گوید در دوران غیبت، این حکومت چگونه تحقق می‌یابد و چه مکانیزمی برای نصب رده‌های حکومتی و انجام وظایف ایشان وجود دارد. بحث او در حد کلیات باقی مانده است.

نتیجه‌گیری

آنچه محمدرضا حکیمی مکتب معارفی خراسان یا مکتب تفکیک نامیده است، ریشه در یک نگرش دیرین در تاریخ تفکر شیعه دارد. فقها، محدثان و متکلمان بسیاری بر این عقیده بوده‌اند که باید میان معارف و حیانی و داده‌های فلسفی یا عرفانی تفکیک صورت داد و از آمیختن آن‌ها پرهیز کرد. در مکتب تفکیک تأملات نظری بر مباحث اعتقادی متمرکز است و مباحث اجتماعی و سیاسی در حاشیه قرار دارند. از همین رو، راجع به دیدگاه‌های سیاسی مکتب تفکیک مطالب مستقیم و واضحی موجود نیست. این دیدگاه‌ها در کتب و مقالات بسیار اندکی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ و بنیانگذاران مکتب و ادامه دهندگان آن کمتر در باره سیاست به تفصیل سخن گفته‌اند. به همین جهت در این پژوهش، تلاش بر آن بوده است تا از لا به لای آثار معتقدین به این مکتب و نیز منش، اعمال و رفتارشان، رویکرد سیاسی ایشان استخراج شود.

رفتار سیاسی تفکیکیان در عمل، بسیار متنوع بوده است و از مشارکت در مبارزات سیاسی تا گوشه‌نشینی و حتی یافتن توجیه برای استمرار نابسامانی را در بر می‌گیرد. علاقمندان به مکتب تفکیک را از نقطه نظر موضع‌گیری‌های سیاسی به چند گروه می‌توان تقسیم کرد: نخست، برخی از تفکیکی‌ها به درجات گوناگون در فعالیت‌های سیاسی شرکت داشته و با حرکت‌های اصلاحی همراهی کرده‌اند. زرابادی یک چندی به حمایت از مشروطه برخاست و شیخ مجتبی قزوینی با ایفای نقشی فعال‌تر در سیاست، به مبارزه‌جویی و همراهی با امام خمینی گرایید. نسل متأخر مکتب تفکیک نیز در حوزه سیاست مشارکت بیشتری جسته‌است، چنان که محمد رضا حکیمی، آیت الله جعفر سیدان، آیت الله حسن علی مروارید و میرزا جواد آقا تهرانی به همراهی با انقلابیون روی آوردند.

البته از این میان، تنها محمد رضا حکیمی به پردازش نظری مسایل سیاسی از خود علاقه نشان داده که آن هم به اصول کلی مربوط به جامعه مطلوب و عدالت محدود مانده است. دوم، برخی از تفکیکیان به دوری‌گزینی از سیاست روی آورده و موضع‌گیری یا فعالیت سیاسی نداشته‌اند. میرزا مهدی اصفهانی از این جمله است که گوشه‌نشینی و انزوا اختیار کرده بود. سوم، گروهی از معتقدان به تفکیک با هرگونه حرکت اصلاحی و انقلابی مخالفت ورزیده‌اند. فعالیت‌های شیخ محمود حلبی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از این نوع است. او که از هر نوع حرکت سیاسی و اصلاحی سرخورده شده بود، انجمن حجیه را برای مبارزه با بهائیت بنیاد نهاد و گسترش ظلم را مفید به حال هدف خود یعنی ظهور امام غایب می‌دانست.

این تنوع نظرات نشان می‌دهد که مکتب تفکیک از دستورالعمل سیاسی معینی برخوردار نیست و معرفت‌شناسی ویژه آن نظریه سیاسی ویژه‌ای را به دنبال نیاورده است. آیت الله مهدی مروارید اشاره می‌کند که مکتب تفکیک نظرات مشخصی در حوزه سیاست ندارد و در برخی مسائل سیاسی و اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر و عدالت معتقد به همان احکام اسلامی است که از ابتدای اسلام ابلاغ شده و اسلام-مخصوصاً مذهب تشیع- به آن پای‌بند بوده است. وی تأکید می‌ورزد که احکام سیاسی و اجتماعی مرتبط است با فقه سیاسی و مکتب تفکیک به حوزه فقه سیاسی وارد نمی‌شود، بلکه بیشتر بحث‌های اعتقادی اسلام را مطرح می‌کند (مصاحبه با آیت اله مهدی مروارید). با این حال، به نظر می‌رسد که یک نقطه اشتراک کلی در میان تفکیکیان وجود داشته باشد و آن اعتقاد به ولایت عامه فقیهان است، بدان معنی که آنان مجتهد اعلم را دارای نوعی زعامت دینی و سیاسی و حتی برخوردار از ولایت نسبت به سایر فقها می‌دانند. جزئیات این باور کلی البته توسط تفکیکیان مشخص نشده است.

در پایان لازم به ذکر است که مکتب تفکیک اساساً مکتبی در باب روش است و این دیدگاه روش‌شناختی نه تنها به نظرات و منش سیاسی واحدی منجر نشده است، بلکه در مورد بیشتر علاقه‌مندان به مکتب، ترغیبی برای ورود نظری به مباحث سیاسی هم برنیانگیخته است. به نظر می‌رسد که مخالفت متقدمان مکتب تفکیک با روش‌های عقلی و کناره‌جویی متأخران آن از این روش‌ها و بسنده کردن به روش‌های نقلی سبب شده است که علاقه‌مندان به این مکتب نتوانند به ظرائف و دقایق سیاست پردازند. آنچه در سایر اندیشمندان شیعی مانند آیت الله نائینی، امام خمینی و محمد باقر صدر منجر به ارائه یک

نظریه سیاسی شده امتزاج نقل و عقل است. این در حالی است که نظر قائلان به مکتب تفکیک مبنی بر اکتفا کردن به آیات و روایات سبب شده است که کوششی برای پردازش جزئیات دیدگاه‌های سیاسی خود صورت ندهند و توجه آن‌ها به سیاست یا در حد کلیات باقی بماند، یا فقط به مداخله موردی در سیاست روز منحصر باشد و یا به دوری کامل از سیاست منجر شود.

منابع و مأخذ:

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، **ماجرای فکر فلسفی در اسلام**، تهران: طرح نو.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۳)، **رؤیای خلوص**، قم: صحیفه خرد.
- اصفهانی، میرزا مهدی (۱۳۶۳)، **ابواب الهدی**، به کوشش سید محمد باقر نجفی یزدی، مشهد: مرکز اسناد آستان قدس رضوی.
- آرزومندی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **"میرزا جواد آقا تهرانی: مجاهد بی نشان"** گلشن ابرار، ج ۳، قم: نشر معروف.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی و سیاسی در ایران**، چاپ نهم، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵)، **چشم به راه مهدی**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۱)، **بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۴۳)، **سرود جهش‌ها**، تهران: طوس.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۵۷)، **تفسیر آفتاب**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۶۶)، **امام در عینیت جامعه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۸)، **اجتهاد و تقلید در فلسفه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۱)، **معاد جسمانی در حکمت متعالیه**، قم: دلیل ما.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲)، **مکتب تفکیک**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲)، **پیام جاودانه**، قم: چاپ نگارش.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۵)، **"تعریف «عدالت» از زبان امام صادق(ع)"**، **بازتاب اندیشه**، شماره ۸۲.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۹)، **«عقل خودبنیاد دینی»**، پایگاه اینترنتی استاد علامه محمد رضا حکیمی <http://www.ostadhakimi.com/Subpage.php?p?pid=204&id=44> (دسترسی: ۱۳۹۱/۱/۲۰).
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۰)، **«تعریف عینی و عملی عدالت»**، پایگاه اینترنتی استاد علامه محمد رضا حکیمی <http://www.ostadhakimi.com/Subpage.php?p?pid=204&id=62> (دسترسی: ۱۳۹۱/۲/۲).
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۱)، **حکومت اسلامی از نظر قرآن و احادیث** (کتاب و سنت)، تهران: انتشارات علمی-فرهنگی الحیاة.
- حکیمی، محمد رضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۶۳)، **الحیاه**، جلد اول، ترجمه احمد آرام، قم: مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی.

- حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۴)، **الحیاه**، جلد ششم، چاپ دوم، ترجمه احمد آرام، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- رحیمیان، محمد علی (۱۳۸۲)، **"شیخ مجتبی قزوینی؛ حکیم قرآنی"**، **گلشن ابرار** (خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل)، ج ۳، قم: نشر معروف.
- سلمانی آرائی، حبیب الله (۱۳۸۲)، **"محمد رضا حکیمی؛ چشمه سار حکمت"**، **گلشن ابرار** (خلاصه‌ای از زندگی اسوه‌های علم و عمل)، ج ۳، قم: نشر معروف.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۷۸)، **«مکتب تفکیک یا روش فقهای امامیه در گفت و گو با سید جعفر سیدان»**، **فصلنامه اندیشه حوزه**، سال پنجم، شماره سوم (شماره پیاپی ۱۹): ۶۷-۱۰۵.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۸۸)، **روش ما در گفتگوهای علمی**، مشهد: بی‌نا.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۸۹)، **«مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان»**، **سمات**، سال اول، شماره دوم، ۱۱۴-۱۲۸.
- سیدان، سید جعفر، غلامرضا فیاضی، حمید پارسائیان و محمدتقی سبحانی (۱۳۸۸)، **بررسی نسبت عقل و وحی از منظر فلسفه و مکتب تفکیک**، قم: پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
- قزوینی، مجتبی (۱۳۸۷)، **بیان الفرقان**، قزوین: حدیث امروز.
- موسوی، محمد (۱۳۸۲)، **آئین و اندیشه** (بررسی مبانی و دیدگاههای مکتب تفکیک)، تهران: حکمت.
- وکیلی، محمدحسن (۱۳۸۷)، **صراط مستقیم: نقد مبانی مکتب تفکیک بر اساس تقریر حجه الاسلام و المسلمین سیدان**، مشهد: انتشارات آستان قدس